

## تحلیل شخصیت‌های مُشرف، براساس روایت بیهقی، با توجه به الگوی

### تیپ‌شناسی مایرز بریگز

مصطفی گرجی\* / حمید آری برای\*\*

دریافت مقاله:

۱۳۹۵/۱۰/۱

پذیرش:

۱۳۹۶/۰۳/۱۶

#### چکیده

بررسی روان‌شناسانه آثار ادبی در داستان‌ها و روایت‌های گوناگون، یکی از مهم‌ترین و عمیق‌ترین شیوه‌های شناخت متن است. بهره‌گیری از اصول و مبانی روان‌شناختی در تحلیل شخصیت قهرمانان داستان‌ها، یکی از مهم‌ترین تعاملات ادبیات و روان‌شناسی است. تاریخ بیهقی یکی از مهم‌ترین آثار ادبی زبان فارسی است که به دلیل تعدد داستان‌ها، وقایع تاریخی و تنوع در شخصیت قهرمانان و خلق و خوی آنان می‌تواند براساس تحلیل روان‌شناسانه مورد ارزیابی قرار گیرد. در راه شناخت شخصیت‌های داستانی تاریخ بیهقی روش‌های مختلفی در روان‌شناسی مطرح می‌شود که در اصل برای شناخت واقعی انسان است. مدل روان‌شناختی معتبری که به نام «تیپ شخصیت» (personality typing) یا «تیپ شخصیتی» مطرح می‌شود، یکی از ابزارهای مفید برای شناخت سریع انسان است. پل دی. تیگر (Paul D. Tieger) و باربارا بارون تیگر (Barbara Baron Tieger)، براساس شاخص مایرز بریگز، شناخت آسان خصایص اصلی شخصیت و چگونگی برقراری ارتباط مؤثرتر و گرفتن نتایج سریع‌تر را مطرح می‌کنند. در این پژوهش شخصیت‌های مُشرف (جاسوس) و شخصیت‌هایی که رازداری را به پرده‌داری ترجیح می‌دهند، براساس ابعاد شانزده‌گانه تیپ‌شناسی مایرز - بریگز مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش، گرایش شخصیت‌های مُشرف تاریخ بیهقی به تیپ برون‌گرای شهودی متفکر دریافتگر (بش‌م) و تیپ برون‌گرای حسی متفکر قضاوتگر (بح‌م) بیشتر از سایر تیپ‌هاست. از آنجایی که شناخت شخصیت و تحلیل رفتار انسان جزو مهم‌ترین اصول در پیوند با مردم و یکی شدن با آنهاست، نویسنده را بر آن داشت تا به بررسی اثر مهم تاریخی - ادبی تاریخ بیهقی از این منظر پردازد. این ویژگی باعث می‌شود در تقابل با دنیای اطراف و مردم عملکردی هوشمندانه از خود نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: شخصیت، تیپ‌شناسی، مایرز بریگز، مُشرفان تاریخ بیهقی.

## مقدمه

با مشاهده کلیدها یا سرنخ‌های مختلف در حوزه‌های ظاهر، واژگان، زبان، شغل، تحصیلات و علائق افراد می‌توان به شناخت تقریبی درباره انسان‌ها دست یافت. یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که همه قادر به کسب آن هستیم، این است که بفهمیم چه چیزی محرک و انگیزه افراد است و بر رفتارشان تأثیر می‌گذارد. انگیزه ابتدایی برای یاد گرفتن هنر شناخت سریع افراد، این است که در کار خود به موفقیت برسیم. «هنر شناخت مردم» جهشی است حقیقی که باعث ایجاد ارتباط میان فردی می‌شود (تیگر، ۱۳۹۱: ۵). تاریخ بیهقی یکی از ارزشمندترین گنجینه‌هایی است که به دست ما رسیده است. این کتاب ادبی-تاریخی (رفاهی‌بخش و کشوری، ۱۳۸۷: ۷۲۵)، حاوی نکات ارزنده بی‌شماری است که علاوه بر بیان حوادث تاریخی دوره غزنوی، به جزئیات بسیار دیگری از جمله ویژگی‌های اجتماعی آن زمان و تقابل افراد با هم، به ویژه در دربار و حوادث دربار می‌پردازد. نقل صادقانه مؤلف تاریخ بیهقی و حوادث آن در دربار، تأثیر شگرفی بر محتوای آن گذاشته است. یکی از مهم‌ترین بخش‌ها، گفت‌وگوی شخصیت‌ها با یکدیگر است. شناخت شخصیت سلطان محمد، نوشتگین، خُره خُتلی، بونصر مشکان و بوالفتح حاتمی به عنوان افرادی که برگی از تاریخ غزنه را ورق زده و نیازمند یک نگرش نو و ارزیابی گسترده است. «تیپ شخصیتی» در واقع یک کُد چهار حرفی است که برای تمایز آنها از یکدیگر، حروف ابتدایی اصول

چهارگانه تیپ‌شناسی را در تحلیل شخصیت‌های

تاریخ بیهقی می‌آوریم.

مایرز - بریگز شاخص خود را در شانزده

بُعد پی‌ریزی کرده است که عبارت‌اند از:

- بح م ق (برون‌گرا، حسی، متفکر، قضاوتگر)
- دح م ق (درون‌گرا، حسی، متفکر، قضاوتگر)
- بح اق (برون‌گرا، حسی، احساسی، قضاوتگر)
- دح اق (درون‌گرا، حسی، احساسی، قضاوتگر)
- بح م ر (برون‌گرا، حسی، متفکر، دریافتگر)
- دح م ر (درون‌گرا، حسی، متفکر، دریافتگر)
- بح ار (برون‌گرا، حسی، احساسی، دریافتگر)
- دح ار (درون‌گرا، حسی، احساسی، دریافتگر)
- بش م ق (برون‌گرا، شهودی، متفکر، قضاوتگر)
- دش م ق (درون‌گرا، شهودی، متفکر، قضاوتگر)
- بش م ر (برون‌گرا، شهودی، متفکر، دریافتگر)
- دش م ر (درون‌گرا، شهودی، متفکر، دریافتگر)
- بش اق (برون‌گرا، شهودی، احساسی، قضاوتگر)
- دش اق (درون‌گرا، شهودی، احساسی، قضاوتگر)
- بش ار (برون‌گرا، شهودی، احساسی، دریافتگر)
- دش ار (درون‌گرا، شهودی، احساسی، دریافتگر).

بر این اساس بعضی از شخصیت‌ها برون-

گرایند<sup>۱</sup>، بعضی درون‌گرا<sup>۲</sup>، بعضی حس‌گرایند<sup>۳</sup>،

1. extravert  
2. introvert  
3. sensor

### شخصیت

از نظر ریشه‌ای کلمه شخصیت، معادل کلمه *personality* انگلیسی یا *personalite* فرانسوی است. در حقیقت، این کلمه از ریشه لاتین *persona* گرفته شده که به معنی نقاب و ماسکی بود که در یونان و روم قدیم، بازیگران تئاتر بر چهره می‌گذاشتند. این تعبیر به شکل تلویحی اشاره بر این مطلب دارد که شخصیت هر فرد، نقابی است که بر چهره خود می‌زند تا وجه تمایز او از دیگران باشد (کریمی، ۱۳۹۲: ۳؛ شاملو، ۱۳۸۸: ۱۵).

شخصیت، اساسی‌ترین اصل داستان و شخصیت‌پردازی، نمود عینی نویسنده در خلق اثر ادبی است. تأثیرگذاری هر داستان، مرهون ویژگی شخصیت‌های آن است و قهرمانان و شخصیت‌های داستان کسانی هستند که با اعمال یا گفتار خود داستان را به وجود می‌آورند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۶۲).

نویسنده در آفرینش شخصیت‌ها می‌تواند آزادانه عمل کند. یعنی با قدرت تخیل، شخصیت‌هایی بیافریند که با معیارهای واقعی جور نباشد و از آنها حرکاتی سرزند که از خالق او - نویسنده - ساخته نباشد و با آدم‌هایی که هر روز در زندگی واقعی می‌بینیم، تفاوت داشته باشند. شخصیت‌های مخلوق و دنیای آنها و رفتار و کردارشان، هرچند عجیب و غریب باشند، باید به نظر خواننده در حوزه داستان، معقول و باورکردنی بیایند (همان: ۸۴).

بعضی شهودی<sup>۱</sup>، بعضی متفکرند<sup>۲</sup>، بعضی احساسی<sup>۳</sup>، بعضی قضاوتگرند<sup>۴</sup> و بعضی دریافتگر<sup>۵</sup>. از دید مایرز بریگز، برون‌گرایان انرژی خود را بیرون از خود می‌گیرند؛ تعاملات برون‌گراها بیشتر است. درون‌گرایان خودمحورند و با ریتم کند و یکنواخت کار می‌کنند. حس-گرایان به جزئیات توجه دارند. شهودی‌ها به کلیات توجه دارند و آدم‌هایی خلاق هستند. حس‌گرایان به شیوه خطی فکر می‌کنند؛ یعنی یک فکر بعد از دیگری. ولی شهودی‌ها در افکار خود به طور دائم جهش‌های شهودی دارند.

برای انسان متفکر، حرف اول و آخر را منطق می‌زند. متفکرها اغلب در مشاغلی وارد می‌شوند که در وهله اول با کالا سروکار دارد، نه خدمات. مثل تولید مهندسی. احساسی‌ها به طور ذاتی نسبت به دیگران مهربانی و توجه بیشتری نشان می‌دهند. کمک به دیگران از کارهای آدم‌های احساسی است. دریافتگرها اغلب احساس می‌کنند باید به خاطر رفتار خود عذرخواهی کنند تا اینکه از خطر از قبل اجازه گرفتن یا طرد شدن را به جان بخرند. قضاوتگرها تمایل بیشتری به بهره‌وری و سازندگی دارند. دریافتگرها به زمان به عنوان یک منبع تجدیدپذیر می‌نگرند (تیگر، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۶).

1. intuitive
2. thinker
3. feeler
4. judger
5. perceiver

### تقسیم‌بندی شخصیت در ادبیات داستانی

در ادبیات داستانی، قهرمان ممکن است از آغاز تا پایان داستان ثابت بماند و از نظر فکری و روحی تغییری نکند و نیز ممکن است بر اثر عوامل گوناگون مثلاً یک بحران شدید و آنی به تدریج یا ناگهانی تغییر و تحول یابد. به قهرمان نوع اول «شخصیت ثابت» و به قهرمان نوع دوم «شخصیت متغیر» می‌گویند. در تقسیم‌بندی تیپ یا فرد، فرد خصوصیات مخصوص به خود را دارد. خُلقیات او همگانی نیست. باید با دقت او را شناخت و با حال و روزگار و افکار و اوام او آشنا شد. مثل بوفکور که شاید در دنیای واقعی هم مصداقی نداشته باشند؛ اما تیپ، نماینده قشر و صنفی از مردم و جامعه است. یعنی طبقه و گروهی از مردم، همان خُلقیات و رفتار را دارند.

با توجه به کتاب‌هایی که به این مقوله پرداخته‌اند، انواع شخصیت از حیث اهمیت نقش عبارت‌اند از:

الف) شخصیت اصلی: مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش را در داستان ایفا می‌کند، اغلب توانا و تحسین‌برانگیز است که به او قهرمان نیز می‌گویند.

ب) شخصیت مخالف: شخصیت مقابل با شخصیت اصلی است که داستان حاصل کشمکش میان آن دو است.

ج) شخصیت غیراصلی: اهمیت او در داستان به اندازه شخصیت اصلی و مخالف نیست، اما حضورش در داستان الزامی است.

د) شخصیت فرعی: وجودشان در داستان الزامی نیست، اما با حضور آنها داستان رنگ و فضای خود را می‌یابد.

ه) شخصیت ایستا یا ثابت: شخصیتی که در طول داستان تغییری نکند و در آغاز و پایان داستان یکی باشد.

و) شخصیت پویا: شخصیتی که در طول داستان مدام تغییر می‌کند و حالات، روحیات و جهان‌بینی او دگرگون شود.

ز) شخصیت قالبی: شخصیت‌هایی هستند که نسخه بدل یا کلیشه‌ای شخصیت‌های دیگری باشند؛ زیرا طبق الگویی، رفتار می‌کند که ما با آن قبلاً آشنا شده‌ایم. مثل روشنفکران یا پیشخدمت‌های رستوران.

ح) شخصیت قراردادی: افراد شناخته‌شده‌ای هستند که مرتباً در نمایشنامه‌ها و داستان‌ها ظاهر می‌شوند و خصوصیتی سنتی و جا افتاده دارند. شخصیت‌های «حاجی آقا» صادق هدایت که طبق الگوی شخصیت‌های خسیس گذشته خلق شده است.

ط) شخصیت نوعی یا تیپ: نشان‌دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند. مثل خصوصیت‌های نوعی پروفیسورهای گیج و حواس‌پرت.

ی) شخصیت تمثیلی: شخصیت‌های جانشین شونده هستند. به این معنا که شخصیت یا شخصیت‌هایی جانشین فکر و خُلق و خو و خصلت و صفتی می‌شوند.

ک) شخصیت نمادین: نویسنده را قادر

این‌گونه خصوصیات را دارند، در استخدام، ازدواج و... با شخصیت‌های عالی متمایز می‌شوند (شولتز، ۱۳۹۲: ۳ و ۴).

### الگوهای تیپ‌شناسی از دیدگاه مایرز بریگز

#### - بحمق (برون‌گرای حسی متفکر قضاوتگر)

«بحمق»ها به عنوان آدم‌های منطقی و تحلیلی، رهبران مادرزاد هستند و تصمیمات خود را به سرعت می‌گیرند. رویکرد صریح و جدی و صریح‌شان به زندگی باعث جلب اعتماد افرادی می‌شود که با آنها کار و زندگی می‌کنند. آنها به خاطر بی‌طرفی و انصاف خود مورد احترامند و بر مبنای اصل سخت‌کوشی و رفتار شرافتمندانه و اخلاقی زندگی می‌کنند. خیلی کم پیش می‌آید که آنها را به بازیگوشی یا انجام کارهای بوالهوسانه متهم کنند. آنها به سازمانی که در آن کار می‌کنند، تعهد کامل دارند و آماده قبول مأموریت‌های دشوار و گرفتن تصمیمات سخت برای صلاح سازمان هستند.

#### - دحمق (درون‌گرای حسی متفکر قضاوتگر)

«دحمق»ها آدم‌های مسئولیت‌پذیر، قابل اطمینان و سخت‌کوشند که حرفشان سند است. واقع‌بینانه، دقیق و جدی، منظور خود را می‌گویند و منظورشان همان است که می‌گویند. کارکرد اول «دحمق»ها، «حس» است و خصوصاً به جزئیات زندگی توجه دارند. آنها نسبت به امور واقع دقیق هستند و کارهای خود را به روشی فکورانه، دقیق و موشکافانه برنامه‌ریزی می‌کنند و انجام

می‌سازد تا مفاهیم اخلاقی با کیفیت‌های روحی و روشنفکرانه را به قالب عمل درآورد. وقتی اعمال و گفتار شخصیتی، فکر یا عقیده یا کیفیتی را ارائه می‌دهد، ممکن است او را چون شخصیت نمادین گرفت. اصولاً «دین» و «اسطوره» منبع بسیاری از قصه‌های تمثیلی گذشته ماست.

ل) شخصیت همه‌جانبه: این شخصیت‌ها با جزئیات بیشتر و مفصل‌تر تشریح و تصویر می‌شوند و توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند. شخصیت‌های جامع پیچیده هستند و ابعاد بسیاری دارند و به سادگی قابل شناخت نیستند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۹۷-۱۱۴).

### بررسی شخصیت

شخصیت هر فرد حدود موفقیت و خشنودی انسان را تعیین می‌کند. شخصیت عامل شکل‌دهی تجربیات انسان است و تا زمان مرگ این کار را انجام خواهد داد. شخصیت، برخی از افراد را محدود یا مقید می‌کند و فرصت‌هایی را برای دیگران ایجاد می‌کند. به این دلیل است که برخی افراد دارای «شخصیت عالی» هستند. منظور از کسانی که دارای خُلق و خوی خوشایند و مهربان می‌باشند، افراد دارای شخصیت‌های عالی هستند. هم‌نشینی با شخصیت‌های عالی مطلوب است. اگر مدیر جایی باشیم، شاید تصمیم بگیریم که این افراد را استخدام کنیم و شاید بخواهیم با چنین افرادی ازدواج کنیم. برخی از افراد دارای «شخصیت وحشتناک» هستند. چنین افرادی کناره‌گیر، نامهربان و ناخوشایند هستند. افرادی که

می‌دهند. «دح/ق»ها، افرادی به غایت وظیفه-شناس هستند، اخلاق کاری سفت و سخت دارند و همیشه دوست دارند اول کار خود را به اتمام برسانند و بعد استراحت کنند.

#### - بح/اق (برون‌گرای حسی احساسی قضاوتگر)

«بح/ق»ها مهربان، معاشرتی و دلسوز هستند و به عنوان کسانی که کارکرد اول آنها احساس است، افرادی بی‌نهایت حساس هستند. آنها سخاوتمند و وفادارند و معمولاً انسان‌هایی بسیار سستی هستند که برای خانواده و دوستان خود بیش از هر چیز ارزش قائلند. آنها خود را با طیب خاطر وقف دیگران می‌کنند و معمولاً زمان زیادی را به کار در برنامه‌های خیریه می‌گذرانند. آنها آدم‌هایی واقع‌بین و عمل‌گرا هستند. برای خیلی از آنها زندگی کسب و کاری جدی است. بنابراین، مسئولیت‌ها را مقدم بر استراحت و تفریح می‌دانند.

#### - دح/اق (درون‌گرای حسی احساسی قضاوتگر)

«دح/ق»ها تمام انرژی خود را روی مسئله یا موضوعی که فعلاً در برابر آنهاست، متمرکز می‌کنند. در کار با امور واقع فوق‌العاده دقیق هستند، به جزئیات توجه زیادی دارند و از این دو صفت در کار خود به شکلی روشمند استفاده می‌کند. آنها به جمع‌آوری، تحلیل و استفاده از اطلاعات برای هدفی مفید و ثبت نتایج علاقه دارند، عموماً حافظه خوبی دارند و به ویژه تاریخ‌ها و رویدادهای مربوط به افراد را خوب

به خاطر می‌سپارند. «دح/ق»ها ساکت و تودار هستند و در خانواده، روابط دوستانه و روابط کاری، افرادی وفادار و مخلصند که مسئولیت‌های خود را در قبال دیگران خیلی جدی می‌گیرند. حساسیت و دلسوزی‌شان باعث می‌شود شنوندگانی خوب و آماده کمک به دیگران به شیوه‌های واقعی و عملی باشند و این کار را به کمک تجربیات شخصی خود به نحو احسن انجام می‌دهند.

#### - بح/م (برون‌گرای حسی متفکر دریافت‌گر)

«بح/م»ها پذیرا و انعطاف‌پذیرند و اول عمل می‌کنند و به ندرت درباره پیامدهای آن می‌اندیشند. «بح/م»ها سرشار از انرژی و عاشق هر نوع اتفاق غیرمنتظره‌اند و در اتفاقات پیرامون خود مشتاقانه شرکت می‌کنند، البته تا جایی که بیش از حد پیچیده، دشوار و شدید نباشد. چون کارکرد آخر آنها شهود است، وقتی گفت‌وگوها زیاد جدی یا بحث‌ها زیاد نظری می‌شود، یا وقتی همه چیز بیش از حد برنامه‌ریزی می‌شود، کسل و بی‌طاقت می‌شوند. در بین شانزده تیپ شخصیتی، «بح/م»ها احتمالاً بیشتر از همه استعداد برای قهرمانی و حرکات موزون دارند و مهارت‌ها و شگردهای جسمی را تقریباً بدون هیچ زحمتی فرا می‌گیرند (تیگر، ۱۳۹۱: ۷۶-۶۷).

#### - دح/م (درون‌گرای حسی متفکر دریافت‌گر)

«دح/م»ها مستقل، معمولاً عزت‌گزین و کناره‌جو

آرمان‌هایی که به قلبشان نفوذ می‌کند، نه با حرف که در عمل نشان می‌دهند. محبوب و تودارند، اما در پشت این ظاهر نقش اول آنها احساس است و همه چیز را به شکلی شخصی احساس می‌کنند. تیزبین و کنجکاو و به سرعت می‌فهمند بقیه چه نیازی دارند و چون دوست خیلی دارند به دیگران کمک کنند، زیادی درگیر شوند.

- ب‌ش‌م‌ق (برون‌گرای شهودی متفکر قضاوتگر)

«ب‌ش‌م‌ق»ها برای صداقت و روراست بودن ارزش قائلند، مستقیم به هدف می‌زنند و از حاشیه رفتن پرهیز می‌کنند، اما چون نقش آخرشان احساس است، احتمالاً از تأثیری که اعمال آنها بر دیگران دارد، بی‌خبر هستند. آنها به‌عنوان برنامه‌ریز قادرند هم تصویر عمومی را ببینند و هم تأثیر کارهای فعلی در تصمیمات آینده را پیش‌بینی کنند. خلاق و اغلب مبتکرند و در زمان ایجاد تغییرات شدید و همه-جانبه، به ویژه در مورد مسائل یا موضوعات پیچیده، شهامت و جسارت زیادی دارند. چون به راحتی نمی‌ترسند، موجبات دلگرمی و اطمینان دیگران را فراهم می‌کنند و اغلب حضوری مسلط و با‌ب‌هت دارند.

- د‌ش‌م‌ق (درون‌گرای شهودی متفکر قضاوتگر)

«د‌ش‌م‌ق»ها خلاق و مبتکر هستند و استعداد منحصر به فردی در بررسی تقریباً هر چیز و دیدن راه‌های بهبود و ارتقای آن دارند. از نوآوری

هستند و عملگرایی تمام‌عیار به حساب می‌آیند. آنها در مورد همه چیز بی‌نهایت خونسرد و بی‌طرف یا آرام و خویشتن‌دار هستند. اوج توانایی آنها زمانی بروز می‌کند که در مواجهه با چالش‌های ناگهانی، بدون بحث و جدل یا برنامه-ریزی قبلی، فوراً دست به کار می‌شوند. آنها واقع‌بین، بی‌نهایت عملگر، خودگردان، رُک و صادق هستند و از آدم‌های پُرمدها و کسانی که مقاصد پنهان دارند، خوششان نمی‌آید.

- ب‌ح‌ار (برون‌گرای حسی احساسی دریافت‌گر)

«ب‌ح‌ار»ها سرزنده و عاشق تفریح و شوخی‌اند. ترجیح می‌دهند در مرکز کُنش و در احاطه دیگر آدم‌های بی‌تکلف، خوش‌بین و باملاحظه باشند و بگویند و بخندند یا به اتفاق به یک علاقه یا فعالیت مشترک بپردازند. آنها پُرشور، اجتماعی و خودانگیخته‌اند، اما ممکن است به سختی بتوانند کار خود را به سرانجام برسانند، چون حواسشان به راحتی پَرت می‌شود. «ب‌ح‌ار»ها واقع‌بین و عملگر هستند و روی کاری که انجام می‌دهند چنان تمرکزی دارند که گاهی ممکن است به دام کارکرد آخر خود که شهود است، بیفتند.

- د‌ح‌ار (درون‌گرای حسی احساسی دریافت‌گر)

«د‌ح‌ار»ها آرام، حساس و مهربانند و در میان تمام تیپ‌ها از همه متواضع‌تر و واقع‌بین‌تر هستند. آنها معمولاً آدم‌هایی کم‌حرفند که تعهد و وفاداری خود را به دوستان، خانواده و معبود

های خلاقانه دشوار و دشوارتر می‌گردند. آنها مستقل، شکاک و اغلب باهوشند و ذاتاً به خودشان اطمینان دارند. آنها شیفته قدرت هستند و خیلی کم پیش می‌آید که از کسی یا چیزی بترسند. اما درعین حال از موضوعات ساده خیلی کسل و خسته می‌شوند و معمولاً توجهی به حقایق یا جزئیات عادی و پیش‌پاافتاده ندارند. «دشمر»ها خلاق و اغلب مبتکرند و موقعیت‌ها و امکاناتی را می‌بینند که دیگران قادر به دیدنشان نیستند.

- بش‌اق (برون‌گرای شهودی احساسی قضاوتگر) «بش‌اق»ها گرم، مهربان و با محبت هستند و آن قدر به دیگران توجه دارند که اغلب می‌توانند نیازهای آنها، به خصوص نیازهای عاطفی، را پیش‌بینی کنند و به خوبی قادرند به دیگران در حل مسائل شخصی به شیوه‌های خلاقانه کمک کنند. بیشتر «بش‌اق»ها آدم‌هایی بسیار منظم هستند که انرژی زیادی دارند. هرگونه تعامل اجتماعی باعث می‌شود سطح انرژی این خوش صحبت‌های جذاب بیش از پیش افزایش یابد. «بش‌اق»ها اغلب قادرند چند فکر یا کار را همزمان پیش ببرند و توجه لازم را به هر یک مبذول دارند و بیش از همه زمانی خوشحال می‌شوند که برنامه و نقشه‌ای دارند و می‌توانند برای رسیدن به اهداف خود با دیگران برای رسیدن به توانایی کمک کنند.

- دش‌اق (درون‌گرای شهودی احساسی قضاوتگر) دو کلمه‌ای که بهتر از همه برای توصیف اغلب «دش‌اق»ها مناسب است عبارت است از: صداقت

در کوچک‌ترین محصولات و خدمات گرفته تا مجسم کردن بهترین روش‌ها برای تغییر ساختار و اصلاح کل نظام یک ساختمان. اما چیزی که دوست دارند بهبود ببخشند، معمولاً خودشان هستند. آنها خلاق و دارای تخیل قوی هستند و به لحاظ فکری کنجکاو و جسورند، حتی اگر برای امتحان کردن چیزهای جدید به لحاظ جسمی مردد باشند. معمولاً وقت و نیروی خود را آن قدر صرف دنیای درونی افکار و مفاهیم می‌کنند که ممکن است از جزئیات دنیای فیزیکی پیرامون خود به کلی بی‌خبر یا به آن بی‌اعتنا باشند (همان: ۷۷-۸۶).

- بش‌مر (برون‌گرای شهودی متفکر دریافتگر) «بش‌مر»ها معمولاً آدم‌های تأثیرگذار و جذابی هستند و اغلب این توانایی ذاتی را دارند که دیگران را با افکار و عقاید خود به هیجان بیاورند. خوش‌رو، معاشرتی و بامحبت و خیلی تیزهوش هستند و مهارت زیادی در برقراری ارتباط با هر نوع آدمی دارند. گرچه «بش‌مر»ها متفکرند، اما دوست دارند رضایت دیگران را جلب کنند و نیاز شدیدی به محبوب بودن دارند. در حالی که وسط صحنه را آسوده اشغال کرده‌اند، از نمایش هوشمندی و مهارت‌های زبانی خود لذت می‌برند که معمولاً دایره لغت وسیع و علاقه وافر به بازی کلمات و ایهام است.

- دش‌مر (درون‌گرای شهودی متفکر دریافتگر) «دش‌مر»ها به عنوان آدم‌هایی مستقل و خالی از تعصب، روشنفکر، پیچیده و دائماً به دنبال چالش -



که در تمام زندگی همراهشان است. آنها از قراردادهای و روش‌های سستی از گله پیروی نمی‌کنند و در واقع اغلب خود را کمی ناهماهنگ و نامناسب با بقیه دنیا احساس می‌کنند (همان: ۹۷ - ۸۷).

### خلق و خو: طبایع چهارگانه بشر

وقتی دیوید کِرسی<sup>۱</sup> با مبحث تیپ‌های شخصیتی آشنا شد، کشف کرد که چهار ترکیب ویژگی‌های تیپ نیز با چهارگونه خلق و خو مطابقت دارند و در هر یک از چهارگونه خلق و خو، چهار تیپ مشابه با آنهایی که ایزابل مایرز توضیح داده بود، وجود دارد. این خلق و خو عبارت‌اند از:

### سنت‌گرا

سنت‌گرا<sup>۲</sup> نامی است برای توصیف کسانی که ترکیب حس کردن و قضاوت کردن را ترجیح می‌دهند. گرایش آنها به حس کردن و قضاوت کردن با هم ترکیب می‌شود و آنها را تبدیل به مسئولیت‌پذیرترین گروه در میان چهارگونه خلق و خو می‌کند (همان: ۱۴۱).

### تجربه‌گرا

تجربه‌گراها<sup>۳</sup> مانند سنت‌گراها، حس کردن را ترجیح می‌دهند، اما گرایش آنها به دریافت کردن و شیوه زندگی خودانگیزتر و آزادتر باعث می‌شود از جهات مهمی بسیار متفاوت باشند. آنها

و اصالت.

آنها معمولاً شنوندگانی خوب و آدم‌هایی صبور و بی‌نهایت تیزهوش و دلسوزند و مهارت زیادی برای یافتن راه‌های جدید و بهتر برای کمک به دیگران در راه رسیدن به خواسته‌هایشان دارند و معمولاً اشتیاق زیادی دارند تا هر مقدار حمایتی را که لازم است در اختیار آنها قرار دهند. «دش‌ار»ها معمولاً آرامند و صدای ملایمی دارند. دوست دارند جلب توجه کنند و اغلب ترجیح می‌دهند پشت صحنه کار کنند. متفکر، مهربان و حساسند و معمولاً نهایت سعی‌شان را می‌کنند تا روابط خود را هماهنگ نگه دارند.

### - بش‌ار (برون‌گرای شهودی احساسی دریافتگر)

«بش‌ار»ها نیروی محرکه خود را از امکانات جدید می‌گیرند. آنها مشتاق، با محبت و پرنرژی‌اند و عموماً آدم‌هایی دوست‌داشتنی‌اند، حتی با وجود اینکه تلاش دارند در هر کار که انجام می‌دهند، معنایی بیابند. نامتعارف و گاهی گستاخ هستند و به ندرت تحت تأثیر اقتدار یا قوانین قرار می‌گیرند. از آنجا که نقش آخر آنها حس است، اغلب به جزئیات توجه هستند. «بش‌ار»ها معمولاً آدم‌های بانفوذی هستند و در میان خیل دوستان و بستگانشان از هر قشر و طبقه‌ای پیدا می‌شود.

### - دش‌ار (درون‌گرای شهودی احساسی دریافتگر)

«دش‌ار»ها خلاق و دارای تخیل قوی هستند، کنجکاو و زیادی در امور دنیا دارند و اغلب علاقه و عشق شدیدی به هنرشان نشان می‌دهند؛ عشقی

1. D. David Keirse  
2. traditionalist  
3. experiencer

در میان چهارگونه خلق و خو، آزادترین روحیه را دارند (همان: ۱۴۷).

### مفهوم پردازها

مفهوم پردازها<sup>۱</sup> از جنبه‌های مهمی با تجربه‌گراها و سنت‌گراها فرق زیادی دارند. نخستین تفاوت مهم این است که مفهوم پردازها شهود را بر حس ترجیح می‌دهند و از این‌رو، کانون توجه آنها نه جزئیات بلکه تصویر عمومی و نه زمان حال، بلکه آینده است. دومین تفاوت مهم این است که مفهوم پردازها تفکر را ترجیح می‌دهند که باعث می‌شود تصمیمات خود را به شکلی منطقی و واقع‌بینانه بگیرند. ترکیب شهود و تفکر باعث می‌شود در میان چهارگونه خلق و خو، مستقل‌ترین باشند (همان: ۱۵۲).

### آرمان‌گراها

آخرین خلق و خو عبارت است از آرمان‌گراها؛ یعنی افرادی که شهود و احساس را ترجیح می‌دهند. آرمان‌گراها مثل مفهوم پردازان، شهود را ترجیح می‌دهند؛ یعنی بر تصویر عمومی و آینده تمرکز دارند. اما برخلاف مفهوم پردازها، احساس را به تفکر ترجیح می‌دهند. بنابراین، در وهله نخست بر اساس ارزش‌های خود و تأثیری که اعمالشان بر دیگران دارد، تصمیم‌گیری می‌کنند. ترکیب شهود و احساس باعث می‌شود که آنها در میان این چهار گروه بیش از همه با دیگران همدلی و همدردی کنند (همان: ۱۵۸).

### تحلیل شخصیت‌های مُشرف تاریخ بیهقی با توجه به الگوی مایرز بریگز

با دقت در شخصیت‌های تاریخ بیهقی در می‌یابیم که هر یک از آنها می‌توانند به عنوان یک تیپ شخصیتی از جامعه باشند که به صورت فرد در این اثر نشان داده شده است. صداقت و صمیمیت تاریخ بیهقی تا حدودی مدیون شخصیت‌پردازی موفق نویسنده آن است. شخصیت‌هایی که نقش‌های خود را به خوبی ایفا می‌کنند و هر آنچه را که یک تاریخ برای ثبت آن نیاز دارد، روایت می‌کنند.

در ترتیب‌بندی شخصیت‌های تاریخ بیهقی براساس الگوی شخصیتی که ما آن را ترسیم کردیم، باید چهار راه را در نظر بگیریم و به این نتیجه برسیم که کدام راه، بهترین شیوه برای معرفی شخصیت‌هاست. این چهار راه عبارت است از:

- الگوسازی براساس تقدم تاریخی.
- الگوسازی براساس معرفی خود تاریخ بیهقی.
- الگوسازی براساس نظم الفبایی.
- الگوسازی براساس میزان ظهور و بروز شخصیت.

از آنجایی که کار ما باید شکل علمی و کارآمد داشته باشد، به الگویی نیازمند هستیم که علمی و مبتنی بر روند پژوهش باشد. به نظر می‌رسد، الگوسازی بر اساس میزان و بروز شخصیت روشن‌تر و روش‌محور است.

در راه شناخت و معرفی شخصیت‌های تاریخ بیهقی از دو روش فرضی استفاده می‌کنیم

1. conceptualizer
2. idealists

تا به وسیله آن به شناخت نسبی از این افراد دست یابیم:

**الف) شناخت براساس ویژگی‌های مثبت و منفی**  
در این راه ابتدا ویژگی‌های مثبت و سپس ویژگی‌های منفی اشخاص بازگو می‌شود.

**ب) شناخت براساس میزان بسامد و ظهور صفات بارز افراد**

در این راه، ابتدا ویژگی‌های افراد براساس میزان بسامد و ظهور ویژگی‌هایشان معرفی می‌شود و سپس صفاتی که کمتر در آن شخصیت دیده شده، بیان می‌شود.

### شخصیت‌های تاریخ بیهقی

#### امیر محمد

فرزند دوم سلطان محمود، زاده سال ۳۸۷ و چند ماه کوچک‌تر از مسعود بود و از سوی مادر نوه امیر ابوالحارث فریغون بود. چون آخرین امیر فریغونی در سال ۴۰۱ درگذشت، سلطان محمود ولایت گوزگانان را متصرف شد و در سال ۴۰۸ حکومت آنجا را به فرزند خود محمد سپرد و تا زمان مرگ پدر عموماً حاکم گوزگانان بود. محمد پس از آمدن به غزنه و شروع سلطنت، با گشاده دستی اموال کلانی را به لشکریان و عمال حکومتی بخشید که مسعود بعدها آن همه را باز پس گرفت. او مردی نرم‌خو و عسرت‌طلب بود. ایام را به غفلت می‌گذراند، تا اینکه لشکریانش با زعامت علی قریب در سوم ماه شوال سال ۴۲۱ وی را حبس کردند و نامه

اطاعت خویش از مسعود را نزد وی فرستادند. کمی بعد، بنا بر شرح مفصل بیهقی، او را از قلعه کوهتیز به مندیش بردند. تا سال ۴۳۲ که مسعود عازم هندوستان بود، از وی خبری نیست، تا اینکه او را از قلعه نَعْر یا برغند هند برد. سپاهیان مسعود در میان راه بر او شوریدند و او را از سلطنت برداشتند. چون وی پیشتر کور شده بود (طبقات ناصری، جلد ۱: ۲۳۱؛ به نقل از یاحقی - سیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۹۳). فرزندانش به جای وی رهبری شورشیان را به دست گرفتند و در ماه جمادی‌الآخر آن سال مسعود را کشتند (تاریخ گردیزی: ۴۴۰ به نقل از یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۹۳). بدین سبب مودود بن مسعود به جنگ ایشان شتافت و پس از پیروزی، محمد و فرزندانش (جز یک تن) در آن سال درگذشت (کامل، جلد ۱۶: ۱۹۶؛ تاریخ گردیزی: ۴۴۲؛ طبقات ناصری، جلد ۱: ۲۳۲ به نقل از یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۹۳).

#### نکات اخلاقی و رفتاری امیرمحمد

##### شعر دوستی

شعر دوستی امیرمحمد، نشان از تمایل او به لهو و سرگرمی و بی‌تدبیری در حکمرانی است: «استادم عبدالرحمن قوال شنودم و به حدیث مُلک محمد سخن می‌گفتم. وی گفت با چندین اصواتِ نادر که من یاد دارم امیر محمد این صوت از من بسیار خواستی چنان که کم مجلسی بودی که من این نخواندمی» (یاحقی - سیدی، ۱۳۸۸: ۶۵). مسئله دیگر، شراب‌خواری و تمایل محمد به سرگرمی مداوم است. بیهقی

به ما یادآوری می‌کند که محمد «جز به نشاط و لهو مشغول نیست» (همان: ۱۹). جای دیگر، این ویژگی هنگام زندانی شدن‌اش در قلعه کوهتیز مشاهده می‌شود: «نیز لختی خرسندتر گشت و در شراب خوردن آمد و پیوسته می‌خورد» (همان: ۶۰). شراب‌خواری محمد خصلتی بود که دیگران واقف به طبع او بودند و نمونه‌آشنایان به خُلیات او، دانشمند نبیه بود. دانشمند نبیه به سلطان محمد گفت: «بسر نشاط باید شد که بودنی بوده است و اندوه زائد» (همان: ۸). وجود این مسائل در رفتار امیر محمد باعث غفلت و سردرگمی در نظام حاکم می‌شد. به عقیده بیهقی روزگار محمد: «خیرخیرها و وی غافل، با چندان نیکویی که می‌کرد در روزگار امارت خویش با لشکری و رعیت» بود (همان: ۶۳).

#### بی‌تدبیری

بی‌تدبیری و سوء مدیریت، کلید دیگر شناخت سلطان محمد است. بانو خُتلی وقتی بی‌تدبیری محمد در اداره حکومت بعد از مرگ سلطان محمود را مشاهده کرد، نامه‌ای به سوی سلطان مسعود ارسال می‌کند و با گفتن: «ما عورات و خزاین به صحرا افتادیم»، به این امر اشاره می‌کند (همان: ۱۳). این بی‌تدبیری، زمینه‌ساز بدبینی و بی‌اعتمادی در نحوه حکمرانی او می‌شد. سلطان محمد هنگامی که امورات حکومتی را در دست نداشت بستر را برای بدبینی سلطان محمود و بی‌اعتمادی نسبت به مسعود فراهم می‌کرد. بیهقی چنین آورده: «و

فراش پیر بود که پیغام‌های ایشان آوردی و بردی و اندک مایه چیزی ازین به گوش امیر محمود رسیده بود؛ چرا که امیر محمد در نهان کسان داشتی که جست و جوی کارهای برادر کردی و همیشه صورت او زشت می‌گردانیدی نزدیک پدر» (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

#### میرنوروزی

وقتی بزرگان حکومت غزنوی به همراه خُره خُتلی به مسعود خبررسانی کردند که تنها هدف آنها برای نشستن محمد به جای محمود در ابتدای امر، خواباندن شورش و آرامش خاطر برای حکومت بود. این امر را تداعی می‌کند که محمد به نوعی ابزار و بازیچه برای رسیدن به اهداف پسران بود. بیهقی چنین شرح می‌دهد: «از بهر تسکین وقت امیر محمد را به غزنین خوانده‌اند تا اضطرابی نیفتد به هیچ حال این کار از وی برنیاید» (همان: ۱۹).

#### حقارت و پستی

اوج حقارت و کوچکی محمد هنگام زندانی شدنش در قلعه کوهتیز نشان داده می‌شود که محمد به دانشمند نبیه گفت: «مرا فراموش نکنید» (همان: ۹). این امر نشان‌دهنده نهایت ضعفش در برابر پسران بود.

#### الگوها و ابعاد شخصیتی امیرمحمد

با توجه به ویژگی‌هایی که از سلطان محمد ذکر شد، به نظر می‌رسد تیپ او: «درون‌گرای حسنی

احساسی دریافت‌گر» (دچار) باشد. ویژگی‌هایی چون حساسیت نسبت به مسعود - با گذاشتن جاسوس برای او - مهربانی نسبت به کسانی که در قلعه کوهتیز و مندیش با او همراه بودند، واقع‌بینی نسبت به حکومت در نامه‌ای که به مسعود می‌نویسد و تودار بودن کلید درون‌گرایی، حسی‌گری، احساسی بودن و دریافت‌گری اوست. گاهی اوقات با وجود غمی که از مسعود داشت مجبور به سکوت می‌شد. هر چند مسعود برای دلداری با محمد گاهی نامه‌ای به سوی او می‌فرستاد و فروگرفت علی قریب را به او گوشزد می‌کرد، تا محمد را خوشحال کند.

فردی چون محمد گاهی اوقات تأثیرگذار بود و تأثیرگذاری او هنگامی آشکار می‌شود که علی قریب حتی مجبور می‌شد برای جلوگیری از عاقبت شوم خود، عامل اصلی فروگرفت محمد را مسعود معرفی کند و بگوید: «به نزدیک امیر محمد تا بداند که وی به فرمان خداوند اینجا (قلعه کوهتیز) می‌ماند» (همان: ۷).

سلطان محمد تأثیرگذاری خود را زیر لفاف و بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی پنهان می‌کند و خود را خونسرد و بی‌تفاوت نشان می‌دهد و می‌گوید: «هر چه به من رسیده است بر دلم خوش شود» (همان: ۶۱). گاهی محمد حتی برای خشنود کردن دیگران، خشم خود نسبت به مسعود را آشکار نمی‌کند و این جایی است که وقتی به علی قریب دستور داده شد از رواتب محمد شماره بگیرند، محمد فردی منزوی دیده می‌شود.

تقابل امیر محمد با سلطان مسعود زبان‌باز باعث می‌شد او نسبت به مسعود منفعل، پذیرا و آسیب‌پذیر باشد. محمد، ذاتاً آدم زودباور و احساسی بود. این ویژگی هنگامی که مسعود به او نامه‌ای مبنی بر فروگیری علی قریب می‌نویسد، نشان داده می‌شود. در این ماجرا گویی مسعود چون روان‌شناسی، خوی برادر زود باور خود را در می‌یابد. محمد به دلیل خصلتی که دارد، تنها جایی که در برابر مسعود مقاومت نشان می‌دهد، گذاشتن مشرف برای برادر خود بود.

خصلت درون‌گرایی محمد باعث می‌شود جز استخدام مشرف برای برادر، مقاومتی نسبت به مسعود نشان ندهد و در بیشتر اوقات مجبور به همراهی با برادر و دستورات او شود. تمام خوشی و راحتی محمد در زمان حال صورت می‌گیرد و به زیبایی و سرگرمی با شراب و شکار می‌گذرد.

#### بونصر مشکان

دبیر رسایل سلطان محمود، امیر مسعود و استاد مقتدای ابوالفضل بیهقی بود. سال ولادتش و محل زادگاهش دقیقاً مشخص نیست. وقتی بیهقی در زمان مرگ وی (۲۰ محرم سال ۴۳۱) از سی سال رنجش یاد کرده (همان: ۶۱۴)، باید در سال ۴۰۱ خدمت برای غزنویان را آغاز کرده باشد (یاحقی - سیدی، ۱۳۸۸: ۳۳۹). دست کم از سال ۴۱۲ رئیس دیوان رسالت محمود بود. بیهقی چنین می‌نویسد: «و سی سال تمام، محنت بکشید که

یک روز دل خوش ندید، آثار و اخبار احوالش آن است که در مقامات و درس تاریخ بیامد». بیهقی در سپاس از حرمت مقام استادی بونصر نسبت به خود می‌گوید: «و چون مرا عزیز داشت و نوزده سال پیش او بودم عزیزتر از فرزندان وی و نواختها دیدم و نام و جاه و مال و عزّ یافتم، واجب داشتم بعضی از محاسن و معالی وی که مرا مقرر گشت باز نمودن و آن را تقریر کردن» (همان: ۶۱۴). در تمامی ده سال سلطنت مسعود (۴۲۱ تا ۴۳۲) بونصر رئیس دیوان رسالت او بود. وی احتمال دارد زاده روستای مُشکان از ولایت بیهق و هم‌ولایتی بیهقی باشد. ولادتش نباید دیرتر از حدود سال ۳۸۰ و زودتر از سال ۳۷۰ روی داده باشد (همان: ۱۳۳۹). بونصر در هرات درگذشت و به طور موقت در آن شهر مدفون شد. اما بیست روز بعد، جسدش را به غزنه منتقل کردند و در باغ خود او در محله لشکری آن شهر دفن کردند (همان: ۱۳۴۰).

#### نکات اخلاقی و رفتاری بونصر مشکان

##### محتشم و راعی حدود

در نظر بیهقی، بونصر شخصیتی فرزانه، مدیر، مدبر، بزرگ‌منش و با قاطعیت کلام بود. همواره بیهقی با وجود عشق و ارادت وافر که به استادش دارد؛ با اتکا به اندیشه واقع‌گرایانه خود، از بیان عیب و نقص‌های اخلاقی او پروایی ندارد: «و بونصر مردی محتشم بود و حدود را نگاه داشتی و با مردم بر سبیل تواضع نمودن و خدمت کردن سخت نیکو رفتی و با آنکه چنین حدود نگاه داشتی، لجوجی بود از اندازه گذشته که البته

رضا ندادی که وهنی به جای وی و دیوان وی بازگشتی» (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۶۱۷ و ۶۱۸ به نقل از حجازی، ۱۳۸۷: ۲۱).

جای دیگر بیهقی این ویژگی را چنین شرح می‌دهد: «چون بازگشتند وزیر بونصر را گفت: بسیار خاموش بودی و سخن نگفتی و چون بگفتی سنگ منجیق بود که در آبگینه خانه انداختی. گفت: چه کنم؟ مردی‌ام درشت سخن و با صفرای خود بس نیایم» (یاحقی - سیدی، ۱۳۸۸: ۴۸۳).

##### مدیر و مدبر

بونصر همواره سلطان را پیامبرگونه اندرز می‌داد و سلطان نیز او را ارج می‌نهاد. او گرد لهُو و لعب نمی‌گردد و با وجود آنکه در بیشتر مجالس شراب و نشاط سلطان حضور داشته، به عیش و خوشگذرانی رغبتی نشان نمی‌داد. این تیپ شخصیتی از صداقت و صفای باطن و اندیشه‌های متعالی برخوردار است. او فردی شایسته، با درایت و با توانایی بالای مدیریت است (حجازی، ۱۳۸۷: ۲۱).

##### درستی و صداقت

مهم‌ترین خصیصه‌ای که بیهقی را عاشق استاد نوزده‌ساله‌اش کرده، اصل صداقت و درستی بونصر بود. چنان‌که بیهقی بر این سخن مهر تأیید می‌زند: «پس از مرگ او دارایی وی را نسخه- برداری کردند، ذره‌ای با آنچه در حیات خود نوشته و گفته تفاوت نداشت» و صفای این در جای دیگر این ویژگی بونصر نمود بیشتری پیدا

### بصیرت و احتیاط در رفتار

بونصر همواره سعی داشت تا جانب احتیاط را نگه دارد و «بی آنکه مخدوم خود را خیانتی کند دل این سلطان مسعود رحمه‌الله علیه را نگاه داشت به همه چیزها، که دانست که تخت ملک پس از پدر او را خواهد بود» (همان: ۱۶۹). شاید بونصر جزو معدود شخصیت‌های تاریخ بیهقی بود که هم در دوره محمود و هم در دوره مسعود زمام امور را بر عهده داشت. این امر نشان‌دهنده شخصیت محتاط اوست. داشتن این خصلت، او را به یک فرد قابل اعتماد و نقطه اتکا بدل می‌کند. در زمان بر دار کردن حسنگ، مسعود از بونصر در مورد او و زمان رفتنش به وادی القری و شام پرسید و او چنین پاسخ داد: «من در ایستادم و حال حسنگ و رفتن به حج تا آنگاه که از مدینه به وادی القری و بازگشت به شام و خلعت مصری بگرفت و ضرورت سِتدن و از موصل بازگردانیدن و به بغداد باز نشدن و خلیفه را به دل آمدن که مگر امیر محمود فرموده است، همه به تمامی شرح کردم» (همان: ۱۷۲).

گاهی مواقع بونصر به اقتضای زمان مجبور به گوشه‌گیری از دستگاه حکومت می‌شد، ولی با این وجود جانب احتیاط را نگه می‌داشت و به سلطان احترام می‌گذاشت. بونصر شخصیتی متکی به پُست و مقام نبود و فردی محافظه‌کار بود. به همین علت همواره خواهان داشت: «و هر روزی بونصر به خدمت می‌رفت و سوی دیوان رسالت نمی‌نگریست» (همان: ۴۸). شخصیت محتاط و محافظه‌کار بونصر باعث اعتماد دیگران نسبت به

می‌کند؛ آنجایی که فردی چون خواجه احمد حسن در مورد او می‌گوید: «مردی راست است و به روزگار گذشته در میان پیغام‌های من او بوده است» (یا حقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

### دوراندیش و آینده‌نگر

دوراندیشی و آینده‌نگری به همراه درایتی که در شخصیت بونصر مشاهده می‌شود، به نوعی او را از دیگر شخصیت‌های تاریخ بیهقی ممتاز می‌کند. بیهقی در مورد این ویژگی می‌گوید: «و دیگر که بونصر مردی بود عاقبت‌نگر» (همان: ۱۶۹).

### محبوب و نقطه اتکا

بونصر مشکان، محبوب‌ترین شخصیت ابوالفضل بیهقی و شاید تنها کسی است که به عروج «خود» رسیده است. او بعد از عمری تلاش صادقانه، به رشد و خردمندی دست یافته و در غروب زندگانی به سادگی از زندگی درباری فاصله می‌گیرد و پذیرای مرگ می‌شود (حجازی، ۱۳۸۷: ۲۳).

### متفکر و اندیشمند

تأمل و اندیشیدن حال حسنگ، بعد از بردار کردن او توسط بیهقی چنین ترسیم می‌شود: «و آن روز که حسنگ را بر دار کردند، استاد بونصر روزه نبگشاد و سخت غمناک و اندیشه‌مند بود، چنان که به هیچ وقت او را چنان ندیده بودم و می‌گفت: چه امید ماند؟» (یا حقی - سیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

او می‌شد. اعتمادی که محمود و مسعود به بونصر داشتند، به گونه‌ای راه نصیحت به امیر را برای او فراهم می‌کرد: «و استادم خواجه بونصر سخت ترسان بود و به دیوان رسالت نمی‌نشست. چون یک هفته بگذشت، سلطان مسعود رحمه‌الله علیه وی را بخواند و بنشانند و بسیار بنواخت و گفت: چرا به دیوان رسالت نمی‌نشینی؟ گفت: زندگانی خداوند دراز باد. طاهر آنجاست و مردی است سخت کافی و به کار آمده و اگر رأی عالی بیند تا بنده به درگاه من می‌آید و خدمتی می‌کند و به دعا مشغول می‌باشد. گفت: «این چه حدیث است؟ من تو را شناسم و طاهر را نشناسم، به دیوان باید رفت که مهمات مُلک بسیار است. اعتماد ما بر تو ده چندان است که پدر ما را بوده است. به کار مشغول باید بود و همان نصیحت‌ها که پدرم را کرده‌ای می‌باید کرد که همه شنوده آید» (همان: ۵۶). ابراز این رفتارها از سوی بونصر، باعث اعتماد به نفس و خوداتکایی در او می‌شد. این اعتماد به نفس باعث شد تا بونصر هنگام برچیدن پدریان و ترسی که مسعود در دل آنها انداخته بود، در مورد مسائل مختلف قضاوت نکند، بی‌طرف باشد و با آرامش هیچ اقدامی صورت ندهد؛ چون می‌دانست نظر مسعود نسبت به او مساعد است. هنگام فروگرفت علی قریب، خوارزمشاه به بونصر و عقیلی سخت پوشیده پیغام داد که مسعود پدریان را بی‌کم و کاست فرو می‌گیرد، باید فکری اندیشید. بونصر گفت: «سپاس دارم و منت پذیرم و سلطان مرا نیکو بنواخته است و امیدهای نیکو کرده و از ثقات

باشنودم که راه نداده است کسی را که در باب من سخن گوید» (همان: ۵۴-۵۲).

#### ترسان از بیان حقیقت

بونصر مانند دیگر درباریان وظیفه‌ای جز تصدیق سخنان امیر مسعود نداشت، حتی اگر در نهران با آن سخنان مخالف بود. البته این موضوع چیز جدیدی نیست و در واقع اقتضای کار دیوانی و درباری است (حیات‌بخش، ۱۳۹۳: ۱۴۵). به عنوان مثال زمانی که سوری، هدیه‌های بسیاری را به نزد امیر محمود می‌آورد و امیر محمود پس از گفتن آنها، نزد بونصر به تعریف و تمجید از آن می‌پردازد که: «نیک چاکری است این سوری، اگر ما را چنین دو سه چاکر بودی بسیار فایده حاصل شدی». وی در جواب گفت: «همچنان است که امیر می‌فرماید». این در حالی است که در خفا به بونصر مستوفی می‌گوید: «زهره نداشتم که گفتمی از رعایای خراسان باید پرسید که بدیشان چند رنج رسانیده باشد به شریف و وضع تا چنین هدیه ساخته آمده است و فردا پیدا آید که عاقبت این کار چگونه شود» (یاحقی - سیدی، ۱۳۸۸: ۴۰۵).

#### دهن لق

یکی از موارد عدم رازداری بونصر، در ماجرای خوارزمشاه به خوبی مشهود است. در بخشی از تاریخ بیهقی، خوارزمشاه مطلبی را به صورت پنهانی به بونصر می‌گوید و از روی توقع نگاه داشتن آن را دارد، ولی بونصر این موضوع را با مسعود در میان می‌گذارد. خود وی در این باره



می‌گوید: «من که بونصرم امانت نگاه نداشتم و برفتم و با امیر بگفتم و درخواستم که پوشیده بماند و نماند» (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۸۱؛ به نقل از حیات‌بخش، ۱۳۹۳: ۱۴۶ و ۱۴۷). اینکه بونصر، راز را افشا می‌کند، هم دلیلی بر حمایت او از مسعود است و هم ایجاد راهی برای جلب نظر مسعود.

### الگوها و ابعاد شخصیتی بونصر مشکان

گرایش بونصر به درون بیشتر دیده می‌شود. او سعی در آرام کردن اوضاع و شرایط حاکم در دربار داشت. تا زمانی که از او مشورتی خواسته نمی‌شد، سعی در علنی کردن نظر خود نداشت. با توجه به اینکه موقعیت‌شناس و زمان‌شناس ماهری بود؛ همیشه سعی داشت شرایط را بسنجد و در انتها پا پیش بگذارد. نظیر درخواستی که مسعود برای دیوان رسالت به او داشت و او بر حَسَب زمان و موقعیت، ابتدا پیشنهاد را رد کرد و سپس به خاطر دلگرمی‌ای که سلطان به او داد، دیوان را پذیرفت. از ویژگی‌های درون‌گرا که در بونصر هم دیده می‌شود، به‌کارگیری دریافت‌ها و تجربیاتی است که به شخصه کسب می‌کرد و به همراه آن، سعی می‌کرد متکی به بیرون نباشد.

سؤالی که در ذهن بونصر ایجاد می‌شد، همیشه این بود: «افراد و چیزها چه ارتباطی با من دارند؟». البته باید این نکته را توجه داشت که بونصر درون‌گرای مطلق نیست و گاهی ویژگی‌های برون‌گرایی نظیر دادن مشورت به دیگران و نصیحت کردن آنها در او دیده می‌شود. شخصیت

مستقل و خودکفای بونصر، او را به سمتی می‌کشاند که گاهی حتی بسته به شرایط، تنهایی و غور در مسائل را بیشتر ترجیح می‌داد. ترجیح در صحنه بودن در همه ماجراها، به تعامل کمتر با دیگران، دیگر ویژگی‌ای است که در بونصر دیده می‌شود. یعنی او انزوا و ساکن بودن را به مزاحمت برای دیگران بیشتر ترجیح می‌داد. باید این نکته را توجه داشت که این ویژگی مطلقاً به معنای طرد او از اجتماع و عدم اطلاع از شرایط جامعه نیست.

اگرچه بونصر به اندازه برون‌گرایان حرف نمی‌زند، ولی این ضعف کمی را با کیفیت سخنان خود به خوبی جبران می‌کند و مصداق بارز: «کم گوی و گزیده گوی چون دُر» می‌شود. پرداختن به زوایای پنهان امور واقع و درک این موضوع که نسبت به همه امور باید واقع‌بین بود، تیپ او را به سمت حس‌گرایان می‌کشاند. تجربیاتی که از گذشته و زمان سلطان محمود برای بونصر مشکان اتفاق می‌افتد و بر ما پوشیده است، شخصیت او را طوری شکل داده که نسبت به امور واقع، محتاط و دوراندیش باشد. برخورد بونصر در مواجهه با مشکلات، در اکثر اوقات منطقی و بر مبنای میزانی که خود تعیین می‌کند، شکل گرفته است. توانایی تحلیل منطقی در موقعیت و شرایطی که در آن قرار می‌گیرد، گرایش بونصر را به سمت شخصیت‌های متفکر بیشتر نشان می‌دهد. نظیر برخورد او در مواجهه با قلع و قمع کردن مسعود، تنها سکوت است. دلیلش این است که به خود و کرده خود در زمان محمود و مسعود اطمینان دارد.

ارزش قائل شدن برای صداقت در همه ماجرا، دیگر ویژگی متفکرهاست که در بونصر هنگام شرح رفتن حسنگ به وادی القری و... در او دیده می شود. البته، این به معنای بی رحمی بونصر نسبت به حسنگ نیست که همه ماجرا را بی کم و کاست به مسعود گفت. اگر بونصر مشکان بی رحم بود، از فرط ناراحتی اعدام حسنگ، روزه را باز می کرد و چنین غم به خود راه نمی داد. بونصر در اکثر اوقات سعی می کرد به خاطر صداقت و اطمینانی که به خود داشت، امور مختلف را باز نگه دارد و به این وسیله عکس-العمل دیگران را دریابد (دریافت گر). بونصر خوب می دانست که «خود کرده را تدبیر نیست» و علت غم او بیشتر به خاطر سبک سوری بوسهل و کج فهمی خلیفه و امیر مسعود بود که هیچ گاه آن را آشکار نکرد. با توجه به ویژگی هایی که از بونصر ذکر شد، می توان بونصر مشکان را در مقابل قضاوت گرها قرار داد و تیپ او را: «درون-گرای حسنی متفکر دریافت گر» (دحمر) معرفی کرد. این نکته را باید توجه داشت که بونصر مطلقاً متفکر نیست، گاهی به بعضی از قضایا به شکل احساسی می نگرد. نظیر ناراحتی از بر دار شدن حسنگ.

### حُرّه خُتلی

همواره در طول تاریخ از زن، به عنوان ابزار به شکل های مختلف استفاده می شد، اما حداقل بیهقی نسبت به این شخصیت نگاه خاصی دارد. هویت بخشیدن به زن و اینکه زن به عنوان مدیر و کاردار باشد، در دوره غزنویان در یک پیچ مهم

تاریخی قرار داشت. این امر بدان معناست که نگاه ابزاری و جنسیتی به زن، بر دیگر خصوصیات زنان ترجیح داده می شود. یکی از مهم ترین زنانی که در حکومت غزنوی نقش تأثیرگذاری داشت، حُرّه خُتلی - که نام اصلی او بر ما پوشیده است - بود. زنانی که به طور مستقیم در تاریخ بیهقی شخصیت سیاسی داشته باشند، کم هستند. به جرأت می توان گفت که او سرشار از این خصوصیت است. آنچه از تاریخ بیهقی برداشت می شود این است که این زن بسیار دبیر و کاردار بود. به عبارت دیگر، از مدیریت زمان به نحوی مطلوب بهره می گرفت. او شخصیتی آشنا به امور سیاسی بود و حتی از مادر مسعود در مسائل روز آگاه تر بود.

حُرّه خُتلی، هوادار و دلسوخته برادرزاده خود، مسعود بود. بیهقی هنگام مرگ محمود و نامه ای که او برای مسعود می نویسد، می گوید: «پس ملافه خود به من (طاهر دبیر) انداخت و گفت: بخوان. باز کردم، خط عمّش بود؛ حُرّه خُتلی، نبشته بود که: «خداوند ما سلطان محمود نماز دیگر روز پنجشنبه هفت روز مانده بود از ربیع الآخر گذشته شد» (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۰).

به دو دلیل حُرّه خُتلی علاقه مند به برکناری محمد و روی کار آمدن مسعود بود: یکی اینکه وی زنی بسیار دوراندیش بود و می توانست به وضوح دریابد که محمد با خصوصیتی که داشت، نمی توانست از عهده نگاهداری سلطنت غزنوی برآید و دیگر اینکه عاشقانه مسعود را دوست می داشت (خادمی، ۱۳۸۵: ۲).

### نکات اخلاقی و رفتاری حُرّه خُتلی

جانبدار و هواخواه مسعود

بیهقی در مورد هواخواهی‌اش از مسعود و بی‌تدبیری محمد می‌گوید: «و ما عورات و خزائن به صحرا افتادیم. باید این کار به زودی گیرد که ولیعهد پدر است و مشغول نشود بدان ولایت که گرفته است و دیگر ولایت بتوان گرفت» (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۰).

### مهربان و دلسوخته

مهربانی و شفقت این زن برای برادرزاده چنین آمده است: «و عمّه‌ت به حکم شفقت که دارد بر امیر فرزند هم در این شب به خطّ خویش ملطفه‌یی نبشت و...» (همان: ۱۰).

### حامی و همراه

حُرّه خُتلی در سفر و حضر همواره همراه مسعود بود و تا زمان سفر مرگ او به هند در سال ۴۳۲ زنده بود. بیهقی می‌گوید: «و پس ازین پوشیده‌تر معتمدان فرستاد تا جمله خزینه‌ها را از زر و درم و جامه و جواهر و دیگر انواع، هر چه به غزنین بود حمل کنند و کار ساختن گرفتند و پیغام فرستادند به حُرّات و عمّات و خواهران و والده و دختران که «بسازید تا با ما به هندوستان آید، چنان‌که به غزنین هیچ چیز نماند که شمایان را بدان دل‌مشغولی باشد» و اگر خواستند و اگر نه همان کار را ساختن گرفتند و از حُرّه خُتلی و والده سلطان درخواستند تا در این باب سخن گویند. ایشان گفتند و جواب شنودند که: «هرکس

که خواهد که به دشمن افتد به غزنین بیايد بود» (همان: ۷۰۳).

### زمان‌شناس و نکته‌سنج

شاید اگر این زن، مرد بود و جانشین سلطان محمود می‌شد، امورات بهتر از این پیش می‌رفت. نگاه تیزبینی که حُرّه خُتلی به همه مسائل داشت و به خصوص نقش تعیین‌کننده‌اش در ماجرای جانشینی مسعود، به حدّی روشن است که می‌توان او را بازیگر نقش اوّل برای به حکومت رسیدن مسعود معرفی کرد. در مرزبندی سیاسی، به دلیل آینده‌نگری، مسعود را به محمد ترجیح می‌دهد. از یک سو محمد را شایسته حکومت نمی‌داند و از سوی دیگر، عاشقانه مسعود را دوست می‌دارد.

ویژگی دیگر حُرّه خُتلی، زمان‌شناسی و مصلحت‌اندیشی است. او به مسعود نبشت: «روز بندگان پایان آمد و من با همه حُرّم به جملگی بر قلعت غزنین می‌باشیم و پس فردا مرگ او را آشکار کنیم» (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۰).

### مدیر و کاردان

دیگر ویژگی حُرّه خُتلی، سیاست و کاردانی بود که به تعبیر طاهر دبیر می‌توان او را ناصح برای برادرزاده (مسعود) نامید: «باید که این کار به زودی گیرد که ولیعهد پدر است و مشغول نشود بدان ولایت که گرفته است و دیگر ولایت را بتوان گرفت» (همان: ۱۱). مشاوره‌هایی که حُرّه خُتلی به مسعود می‌داد، کلید دیگر شناخت

شخصیت او است: «که آن کارها که تا اکنون می‌رفت، بیشتر به حشمت پدر بود و چون خبر مرگ او آشکار گردد، کارها از لونی دیگر شود و اصل غزنین است و آنگاه خراسان و دیگر همه فرع است» (همان: ۱۱).

#### مُشرف و جاسوس

تمرکز در چند کار مختلف نظیر جاسوسی برای مسعود (همان: ۱۱۱)، نامه‌نگاری مداوم به او و همچنین آگاهی از حال برادر (همان: ۱۰ و ۱۱)، نشان از تقویت محرک‌های خارجی در وجود خُره ختلی دارد.

#### مطلع و مُشرف

از جمله اقدامات خُره ختلی که زمینه امیری مسعود را فراهم کرد، می‌توان به نامه‌نگاری به مسعود و خبررسانی مرگ سلطان محمود و همچنین تلاش برای بی‌تدبیر جلوه دادن محمد برای حکمرانی نام برد. او با این اقدامات، چشمان خود را به سمت بیرون می‌دوخت و به جای خودمحموری، دیگری محوری را ترجیح می‌داد. به این معنا که خود را خواهان و جوینده مسعود نشان می‌داد. این ویژگی تا حدی پیش رفت که او به همراه والده مسعود، نامه‌ای ترتیب می‌دهند و از به اطاعت درآمدن بزرگان دربار محمد برای خدمت به مسعود می‌گویند.

#### الگوها و ابعاد شخصیتی خُره ختلی

دانستن در مورد هر چیز، ویژگی بارز بانو ختلی است که نشان از برون‌گرایی اوست. موشکافی و

توجه به جزئیات ویژگی دیگری است که شخصیت او را شکل می‌دهد. او به شکلی رشد یافته که گاهی مجبور می‌شود به خاطر علاقه به مسعود یا بی‌تدبیری محمد، نسبت به امور واقع دقیق‌بین و جزئی‌نگر باشد. کاردانی و سیاست بی‌اندازه خُره ختلی به دلیل واقعیاتی که به شکل اطلاعات در ذهنش ایجاد می‌شد، او را به فکر یک روش هدفمند در مواجهه با این واقعیات قرار می‌داد. نمونه آن، مواجهه با مرگ محمود و پذیرش این واقعیت که جز مسعود کسی نمی‌تواند این خاندان را به سرانجام مطلوب رساند.

احساس آرامش در برابر ایده‌هایی که در زمان حال وجود داشت، از ویژگی‌های حس‌گرایان است که در شخصیت خُره ختلی به خوبی مشاهده می‌شود. نظیر اطاعت یوسف سبکتگین، بوسه‌لحمودی و... برای فرمانبری از سلطان مسعود. این موارد، واقعیاتی هستند که این زن در برابرشان احساس آرامش می‌کرد.

خُره ختلی بر اساس سنجش و معیاری که دارد و با بررسی شواهد له و علیه تصمیم می‌گیرد که از سلطان مسعود پیروی کند. او به نحوی منطقی و غیر شخصی و البته گاهی شخصی تحلیل می‌کند که چه چیزی صلاح حکومت غزنوی است و به همین دلیل تصمیم به حمایت از مسعود می‌گیرد. اگرچه گاهی به دلیل خصلت زنانه و شاید دلسوزی به برادرزاده (مسعود)، خوی احساسی بر او غالب می‌شود، ولی به نظر می‌رسد که تمکر او این است که صلاح مملکت غزنوی بعد از محمود با مسعود

است. گرایش او به پایان دادن همه امور به خصوص امر مهمی چون جانشینی سلطان مسعود به جای پدر، نشان از تقویت تیپ قضاوت‌گرایانه در اوست. تصمیم‌گیری صریح و سریع این زن برای حمایت از مسعود و باز نگذاشتن گزینه‌های روی میز، دیگر نشانه روحیه قضاوت‌گری اوست. به این ترتیب، تیپ حُرّه ختلی چنین می‌شود: «برون‌گرای حسی متفکر قضاوت‌گر» (ب.ح.م.ق).

### بوالفتح حاتمی

«بوالفتح عبدالکریم بن احمد حاتمی» مشهور به بوالفتح حاتمی، در زمان سلطان محمود از دبیران دیوان رسالت او، اما عامل و جاسوس مسعود بود. در نتیجه با رسیدن سلطنت به مسعود، از آن سمت معزول و مُشرف بلخ و تخارستان شد (یا حقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۱۱). «و گفت که ما آنچه باید، بفرماییم. عبیدالله چه شغل داشت؟ گفت: صاحب بریدی سرخس و بوالفتح صاحب بریدی تخارستان؟ گفت: بازگرد. پس بوالفتح حاتمی را آواز داد، پیش آمد، امیر گفت: مشرفی می‌باید بلخ و تخارستان را داهی و کافی، تو را اختیار کرده‌ایم و عبدوس از فرمان ما آنچه باید گفت با تو بگوید و وی نیز زمین بوسه داد و به صف باز شد» (همان: ۱۳۵). بوالفتح در سال ۴۲۳ به سبب افشای سرّی از سلطان (دربارهٔ فروگیری آلتون‌تاش خوارزمشاه)، ۵۰۰ چوب خورد و از سیمتی که داشت معزول شد. در سال ۴۲۹ به نیابت از سوی بونصر مشکان صاحب برید هرات شد. سال بعد به اتهام همکاری با ترکمانان

فروگرفته و برای حبس به قلعه برکز پرشور هند فرستاده شد، اما ظاهراً وی بعداً به سلجوقیان پیوست و صاحب برید هرات شد؛ باخزری خبر از صاحب بریدی حاتمی در هرات به هنگام حکومت سلجوقیان داده و شعر عربی و فارسی او را ستوده است (دمیه القصر: ۱۵۷؛ به نقل از یا حقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۱۱).

### نکات اخلاقی و رفتاری بوالفتح حاتمی

#### خیانت و جاسوسی

خیانت به نظام حاکم ویژگی‌ای است که در شخصیت بوالفتح مشاهده می‌شود. سلطان مسعود با وجود مشرفی بوالفتح برایش به او اطمینان نداشت: «به روزگار امیر محمود، چه چاکرزاده خداوند است. گفت: همچنین است که همی گویی، اما این دو تن (بوالعباس اسفراینی و بوالفتح حاتمی) در روزگار گذشته مشرفان بوده‌اند از جهت مرا در دیوان تو، امروز دیوان را نشایند. بونصر مشکان گفت: بزرگا غبنا که این حال امروز داشتم! امیر گفت اگر پیشتر مقرر گشتی چه کردی؟ گفت: هر دو را از دیوان دور کردمی که دبیر خائن به کار نیاید» (یا حقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

#### مستبد و خودکامه

وقتی خوی خودکامه و مستبد بوالفتح بر مسعود آشکار شد، مسعود او را با آمرزش و تمجیدهای کزایی مُشرف بلخ و تخارستان کرد. چنین افراد به ظاهر داهی و کافی، ابزار حاکمان برای رسیدن به اهداف شخصی هستند؛ هر چند که از ابزار بودن

خود آگاهی ندارند: «پس بوالفتح را آواز داد، پیش آمد. امیر گفت مشرفی می‌باید بلخ و تخارستان را داهی و کافی، و تو را اختیار کرده‌ایم و عبدوس از فرمان ما آنچه باید گفت با تو بگوید» (همان: ۱۳۵).

#### بی‌تدبیر

بوالفتح حاتمی مَحْرَم اسرار عبدوس بود. وقتی مسعود به عبدوس راز چگونگی فروگیری خوارزمشاه آلتونتاش را شرح داد، عبدوس این راز را به بوالفتح گفت و بوالفتح این موضوع را نزد مَسْعَدی (وکیل خوارزمشاه آلتونتاش) بازگو کرد. بدین ترتیب، توطئه بوسهل و مسعود فاش شد و امیر دستور داد سرمنشأ افشاگری که بوالفتح بود را «پانصد چوب بزدند و اِشْرَافِ بلخ که بدو داده بودند باز ستندند» (همان: ۳۰۶ - ۳۰۳).

#### الگوها و ابعاد شخصیتی بوالفتح حاتمی

باید توجه داشت که دقیقاً در مورد ویژگی درون-گرایی و برون‌گرایی بوالفتح ویژگی‌هایی در تاریخ بیهقی عنوان نشده است، ولی با توجه به جاسوسی‌هایی که بوالفتح از دیگران می‌کرد، می‌توان حدس زد که برون‌گراست. نظارت بر امور دیگران و همچنین تشویقی که دیگران او را به مداخله در کار مردم می‌کردند، باعث ایجاد مزاحمت می‌شد. شاید این ویژگی بتواند او را به تیپ برون‌گرایان نزدیک کند.

سلطان مسعود و امثال او به افرادی مانند بوالفتح نیاز داشتند تا بتوانند به وسیله آنها به دنیای اطراف خود آگاهی یابند. بوالفتح در پی

دست یافتن به امور واقع و جزئی بود (حسی)، ولی پیدا کردن معانی پوشیده و ضمنی توسط بوالفتح حاتمی ویژگی دیگری است که او را در گرو تیپ شهودی‌ها قرار می‌دهد. بوالفتح درصدد دست یافتن به امکانات تازه و بستری برای آشکار کردن مجهولات بود (شهودی) و به دلیل خوی پلیدی که داشت، هیچ گاه از خود این سؤالات را نمی‌پرسید که: «چه احساسی نسبت به آن دارم؟» یا «چه تأثیری بر من و دیگران دارد؟»؛ بلکه از خود می‌پرسید: «تصمیم من چه عواقب و پیامدی دارد؟» یا «چه دلایلی له و علیه آن وجود دارد؟». منطقی که بوالفتح نسبت به اتفاقات مختلف داشت، گاهی او را جاسوس مسعود می‌کرد و گاهی او را عامل مسعود برای جاسوسی از دیگران. با وجود منطقی منسوخ، گاهی امورات امثال بوالفتح به سرانجام می‌رسید. بوالفتح حاتمی در برخورد با دیگران، رفتارهای مختلفی از خود بروز می‌دهد که نشان از خوی مستبد اوست. این ویژگی تلویحاً به ما گوشزد می‌کند که بوالفتح از پایان دادن زندگی و مناصبی که دیگران دارند، ابراز خوشحالی می‌کرد.

گرایش ذاتی‌اش به قضاوت کردن، نشانه‌ای است که او را از به کارگیری گزینه‌های روی میز منصرف می‌کرد. هر چند شناخت بوالفتح حاتمی به دلیل واقف نبودن به ویژگی‌های کلی رفتاری و شخصیتی ما را در شناخت سریع تیپ او دچار سردرگمی می‌کند، ولی می‌توان حدس زد که او: «برون‌گرای شهودی متفکر قضاوت‌گر» (بش‌م-ق) باشد.

### نوشتگین خاصه خادم

نوشتگین در جوانی مسعود، عامل و جاسوس وی در درگاه سلطان محمود بود. بعد از مرگ محمود از زمره اولین کسانی بود که با ایاز و علی دایه به نفع سلطان مسعود قیام کردند. به پاس این خدمات در زمان مسعود شحنة مرو شد. در سال ۴۲۸ در همان شهر درگذشت (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵۱).

او، جاسوسی برای سلطان مسعود بود. بیهقی به هنگام شرح قصه خیشخانه، نوشتگین را به همراه خُره خُتلی، جاسوسان مسعود معرفی می‌کند که از امیر محمود خیررسانی می‌کردند: «و چنان که پدر وی بر وی جاسوسان داشت پوشیده، وی نیز بر پدر داشت، هم از این طبقه، که هر چه رفتی باز نمودندی و یکی از ایشان نوشتگین بود که هیچ خدمتکار به امیر نزدیک‌تر از وی نبود» (همان: ۱۱۱).

### نکات اخلاقی و رفتاری نوشتگین خاصه خادم

#### قابل اعتماد

ایجاد اعتماد و اطمینان در ضمیر مافوق، خصلت نخست نوشتگین است. او در اکثر شورش‌هایی که اتفاق می‌افتاد، به وسیله سوارانی که داشت شورش‌ها را می‌خواباند: «و دیگر روز، شنبه، نامه رسید از نوشتگین خاصه خادم با دو سوار مبشر از مرو، نبشته بود که فوجی ترکمانان از جانب سرخس برین جانب آمد از پیش لشکر منصور، بنده چون خبر یافت ساخته با غلامان خویش و لشکر به تاختن رفت (همان: ۴۳۵).

#### منفعل و بی‌اختیار

وقتی امیر محمود قبل از مرگ، حکم آزادی نوشتگین را - هنگامی که او غلام سلطان محمود بود - نزده بود، نوشتگین به مسعود وصیت می‌کند که امیر تمام دارایی‌اش را تصرف کند، ولی اگر امکان دارد او را آزاد کند. بیهقی چنین می‌گوید: «و روز دوشنبه دوازدهم این ماه رسید از مرو به گذشته شدن نوشتگین خاصه که شحنة آن نواحی بود و یاد کرده بودند که وی به وقت رفتن از جهان گفته است که: «وی را امیر محمود آزاد نکرده بود، هرچه وی راست از آن سلطان است، باز باید نمود تا اگر بیند او را آزاد و بحق فرماید و اوقاف او را امضا کند، و دیگر هرچه او را هست از غلام و تجمل و آلت و ضیاع همه خداوند راست» (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸: ۵۱۶).

#### مطیع و فرمانبر

ویژگی دیگر نوشتگین، اطاعت و فرمانبری از سلطان مسعود است. بیهقی نمونه‌هایی از این اطاعت را آورده: «عزیمتم بر آن جمله بود که سوی مرو رویم، و اکنون اندیشه کردم نوشتگین خاصه خادم آنجاست با لشکری تمام و فوجی ترکمانان را بزد و از پیش وی بگریختند، فوجی سوار دیگر فرستیم تا بدو پیوندد و به مردم مستظهر گردد» (همان: ۴۳۸). نمونه دیگر اطاعت

درخواستی که نوشتگین به مسعود نوشت، او را متقاعد کرد که چنین با اموال و اسبابش برخورد شود: «و دیگر روز بار نبود و روز سیوم بار داد. و غلامان نوشتگین از مرو در رسیدند با

بودن در کنار دیگران را به تنهایی و انزوا ترجیح می‌داد.

**الگوها و ابعاد شخصیتی نوشتگین خاصه خادم**  
پُر واضح است که نوشتگین همواره در ارتباط با مردم و محرک‌های خارجی قرار داشت و انجام وظایف مختلف به طور همزمان به نوعی کلید برون‌گرایی اوست. نوشتگین علاوه بر اینکه غلام محمود بود، جاسوس مسعود هم بود. گاهی مواقع هم لشکرکشی می‌کرد.

جمع‌آوری اطلاعات از سلطان محمود و محیط پیرامون و به مثابه آن، در میان گذاشتن این منابع به مسعود، نشانه دیگر برون‌گرایی نوشتگین است. شاید او به دلیل اندوهی که از امیر محمود برای آزاد نکردن و به حق کردن او در دل داشت و به خاطر آگاهی از جانشینی مسعود به جای پدر، از سلطان محمود جاسوسی می‌کرد. این رفتار نوشتگین، نشان از آینده‌نگری اوست. انجام این رفتار توسط نوشتگین را به نوعی می‌توان گوشه چشمی به اتفاقات آینده و آرزوی آزاد شدنش قلمداد کرد (متفکر). جاسوسی از امیر خود (سلطان محمود) توسط نوشتگین، باعث به وجود آمدن چند سؤال در او می‌شد: «آیا این کار منطقی است؟ چه دلایلی له و علیه آن وجود دارد؟ تصمیم من چه عواقب و پیامدهایی خواهد داشت؟». پاسخگویی به این امور، باعث اقداماتی مانند جاسوسی از محمود و حمایت از مسعود می‌شد. جذب اطلاعات از سلطان محمود - در زمان شحنگی‌اش در مرو - تحویل آن به مسعود،

مقدمی خمار تگین نام و کدخدای نوشتگین محمودکِ دبیر و چند تن از حاشیه، همه آراسته و با تجمل تمام و پیش امیر آمدند و نواخت یافتند. و فرمودند تا غلامان را به وثاقتی جدا به کوشکِ کهنِ محمودی فرود آوردند و نیکو بداشتند و روز چهارشنبه بیست و چهارم این ماه به باغ صد هزاره بازآمد و دیگر روز مثال داد تا اسباب و ضیاع که مانده بود از نوشتگین خاصه به استقصاء تمام بازنگریستند به حاضری کدخدا و دبیرش محمودک و دیگر وکیلان، و اوقاف تربت او بر حال بداشتند و آلت سفر او را از خیمه و خرگاه و اسبی چند و اشتری چند به فرزند، امیر عبدالرزاق، ببخشید با سه دیه یکی به زاولستان و دو پرشور و دیگر هرچه بود، خاصه را نگاه داشتند» (همان: ۵۱۶).

#### زمان‌شناس و آگاه به سیاست

هنگامی که سلطان محمود درگذشت، نوشتگین و تعدادی از پسران به نفع مسعود قیام کردند: «از اتفاق نادر سرهنگ علی عبدالله و ابوالنجم ایاز و نوشتگین خاصه خادم از غزنین اندر رسیدند با بیشترِ غلام سرایی» (همان: ۷۰).

#### تعامل با محرک خارجی

نوشتگین به خاطر جایگاه شغلی‌اش و آشنایی به رفتار محمود و مسعود و همچنین تعاملاتی که با مردم و درباریان داشت، باعث انرژی در دیگران می‌شد. با توجه به اقتضای شغلی، چنین شخصیتی سعی در تعامل با دیگران داشت و



جایگاه خود به دلیل رفتارهای مناسب خواهان داشت.

نمونه آن، ایجاد حس اعتماد، صداقت و روراستی در برابر دیگران و... بود که او به وسیله آن می‌خواست خود را به امیر نزدیک کند. هر چند چنین افراد خائنی، به عقیده مسعود در نزد او جایی نداشتند. «نوشتگین خاصه خادم» شخصیت «مفهوم‌پرداز» دیگری است که با وجود آینده‌نگری بیشتر نسبت به بوالفتح، با او در یک گروه قرار می‌گیرد. ویژگی‌هایی چون جذابیت و پیش‌بینی جریان‌ات اجتماعی، او را در تیپ «ب-ش‌م» قرار می‌دهد. شخصیت «سنت‌گرا» در تاریخ بیهقی، «خُرّه ختلی» است. شخصیتی که شاید موتور حرکتی سلطان مسعود در جای جای کتاب بیهقی باشد.

#### بحث و نتیجه‌گیری

با نگرش عمیق در متن تاریخ بیهقی، می‌توان پیوند این اثر و روان‌نویسنده آن در خلق شخصیت‌ها و چینش آنها را به خوبی مشاهده کرد. شخصیت‌هایی که بر اساس موقعیتی که در آن قرار می‌گرفتند، رفتار می‌کردند و عکس‌العمل‌های آنها مبتنی بر شرایط و رفتار دیگران است. انعکاس الگوی مایرز - بریگز به عنوان یکی از شاخص‌های تیپ‌شناسی، در تاریخ بیهقی به نحو بارزی قابل مشاهده است.

شاید بتوان این ادعا را مطرح کرد که مهم‌ترین روان‌شناس سلطان مسعود در امور مختلف خُرّه ختلی بود. نزدیکی تیپ او به سلطان مسعود

نشانه تقویت تیپ دریافتگری در شخصیت اوست. بنابراین، تیپ نوشتگین چنین می‌شود: «برون‌گرای شهودی متفکر دریافتگر» (ب‌ش‌م).

#### خلق و خوی شخصیت‌های تاریخ بیهقی بر اساس اندیشه دیوید کرسی

بر اساس اندیشه دیوید کرسی که خلق و خوی افراد را به چهار گروه سنت‌گرایان (حس‌کردن و قضاوت کردن)، تجربه‌گراها (حس‌کردن و دریافت کردن)، مفهوم‌پردازها (شهود و تفکر) و آرمان‌گراها (شهود و احساس) تقسیم می‌کند، «امیر محمد» شخصیت «تجربه‌گراست» که با وجود نزدیکی تیپش با سلطان محمود، او درون-گرای احساسی است. شاید محمد در تاریخ بیهقی جزو شخصیت‌هایی باشد که بیشترین توجه‌اش به امور جسمی است. نگرشی آسان‌گیر به امور، بی‌خیالی و خوشی بیهوده دیگر نشانه «تجربه‌گرایی» اوست. «بونصر مشکان» دیگر شخصیت «تجربه‌گراست». ویژگی‌هایی همچون خودکفایی، استقلال شخصیتی و عزلت‌گزینی نشانه «تجربه‌گرایی» اوست. بونصر در مورد همه امور بی‌نهایت خونسرد، بی‌طرف و خویش‌نار است. در مواقع بحران، حواس خود را روی مقتضیات لحظه متمرکز می‌کرد. ویژگی افرادی همچون بونصر، انعطاف‌پذیری‌شان در امور واقع است که با توجه به درک ذاتی‌شان از موقعیت در آنها مشاهده می‌شود. شخصیت «مفهوم‌پرداز» تاریخ بیهقی، «بوالفتح حاتمی» است. بوالفتح با وجود سرزنش به خاطر ویژگی‌های منفی، در

و عوالم خارجی کسب می‌کنند، در حالی که بونصر مشکان و سلطان محمد کاملاً غرق در کاری می‌شود که به آن علاقه دارند. شاید تنها شباهت سلطان محمد با خُرّه ختلی، در حسی بودنشان است.

وجود تفاوت در تیپ آنها باعث می‌شود که عمه مسعود که برون‌گرای متفکر قضاوتگر است، سلطان مسعود را به امیر محمد که درون‌گرای احساسی دریافتگر است، ترجیح دهد و برای حکمرانی غزنویان، مسعود را به محمد لایق‌تر بداند. نزدیکی خُرّه ختلی - با تیپ «بح‌مق» - با سلطان مسعود، بدان خاطر است که این فرد همیشه در تلاش برای فیصله دادن امور است. تیپ احساسی سلطان محمد باعث می‌شود که نتواند همواره مانند خُرّه ختلی متفکر - شواهد له و علیه امور را بسنجد. او سعی می‌کند به شکل احساسی به امور مختلف بنگرد.

بونصر نیز شخصیتی است که به درون و عوالم درونی توجه می‌کند، حال آنکه بوسهل حمدوی به محرک‌های درونی می‌اندیشد. یادآوری این نکته در پایان این پژوهش ضروری است که نمی‌توان با اطمینان در مورد تیپ‌های گوناگون، ارزیابی دقیقی داشت و دلیلش این است که با تغییر موقعیت، رفتار انسان نیز تغییر می‌کند نه شخصیتشان.

#### منابع

آری براری، حمید و گرجی، مصطفی (۱۳۸۸). روان‌شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی با توجه به الگوی تیپ‌شناسی مایرز بریگز و

چندان مسئله سختی به نظر نمی‌رسد. این ادعا زمانی رنگ حقیقت می‌یابد که او را هواخواه و دلسوخته برادرزاده می‌بینیم. ویژگی افرادی همچون خُرّه، سرعت عمل در تصمیم‌گیری، رویکرد جدی به زندگی و اعتماد رویکردهای زندگی است. چنین گروهی، آدم‌های سستی و محافظه‌کارند که علاقه‌ای به رویکرد تجربی، خلاقانه یا تازه نشان نمی‌دهند.

با بررسی اجمالی شخصیت‌های تاریخ بیهقی درمی‌یابیم که افرادی همچون خُرّه ختلی در تیپ «برون‌گرای حسی متفکر قضاوتگر» قرار می‌گیرند. با دقت در تفاوت بین این شخصیت‌ها به این نتیجه می‌رسیم که تفاوت این افراد در نحوه تصمیم‌گیری آنها در برخورد با وقایع و رویدادهاست. افرادی که در تیپ «بح‌مق» قرار دارند، سعی می‌کنند در اولین فرصت موضوع را به سرانجام برسانند، ولی شخصیت‌هایی مانند نوشتگین که در تیپ «بش‌م» قرار دارند، انتخاب خود را تا حد ممکن به تعویق می‌اندازند و گزینه‌های خود را باز می‌گذارند. نکته دیگر در شناخت سایر شخصیت‌های تاریخ بیهقی، تفاوت بونصر مشکان به عنوان تیپ «دح‌م» با افرادی همچون بوسهل حمدوی با تیپ «بش‌م» در نحوه گرفتن انرژی از افراد و محرک‌های بیرونی و درونی دیده می‌شود. بونصر مشکان به عنوان فرد درون‌گرا، تنهایی و غور بودن را به ویژگی‌های افرادی چون بوسهل حمدوی که به محرک‌های بیرونی توجه دارند، ترجیح می‌دهد. برون‌گرایی همچون بوسهل نوشتگین و خُرّه ختلی انرژی خود را از دیگران

- رفاهی‌بخش، زینب و کشوری، سارا (۱۳۸۷).  
تحلیل عناصر داستانی در حکایت افشین و  
بودلف. مجموعه مقالات چهارمین همایش  
زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان. صص:  
۷۴۰-۷۲۵.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). نقد ادبی (جلد  
۱ و ۲). چاپ نهم. تهران: مؤسسه انتشارات  
امیرکبیر.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸). مکتب‌ها و نظریه‌ها در  
روان‌شناسی شخصیت. چاپ نهم. تهران:  
رشد.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). انواع ادبی. چاپ  
پنجم. تهران: فردوسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). سبک‌شناسی نثر. چاپ  
ششم. تهران: نشر میترا.
- شولتز، دوان پی و الن شولتز، سیدنی (۱۳۹۲).  
نظریه‌های شخصیت. چاپ بیست و ششم.  
تهران: نشر ویرایش.
- شیرافکن، علی (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت.  
چاپ دوم. تهران: پوران پژوهش.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات ایران  
(خلاصه جلد اول و دوم). تهران: انتشارات  
ققنوس.
- علی‌زاده، مصطفی (۱۳۹۲). شخصیت سالم و  
ناسالم. چاپ پنجم. تهران: هیرمند.
- غیاثی، محمدتقی (۱۳۸۲). نقد روان‌شناختی متن  
ادبی. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات  
نگاه.
- طابع چهارگانه دیوید کرسی. هشتمین  
همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی. صص  
۱۸۳۸-۱۸۱۹.
- آهنگر، کتایون (۱۳۸۵). مهارت‌های تیپ‌شناسی.  
جلد اول. مشهد: انتشارات شهیدی‌پور.
- احمدی، علی‌اصغر. (۱۳۸۸). روان‌شناسی  
شخصیت از دیدگاه اسلامی. چاپ هفتم.  
تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- باسورث، کلیفورد ادوند (۱۳۶۴). تاریخ غزنویان.  
ترجمه حسن انوشه. تهران: نشر امیرکبیر.
- برن، اریک (۱۳۹۳). تحلیل رفتار متقابل. ترجمه  
اسماعیل فصیح. چاپ ششم. تهران: نشر نو  
با همکاری نشر آسیم.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۰). سبک‌شناسی. جلد دوم.  
چاپ ششم. تهران: چاپخانه سپهر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی (دوره دو  
جلدی). به کوشش محمدجعفر یاحقی و  
مهدی سیدی. تهران: سخن.
- تیگر، پل. دی و باربارا بارون، تیگر (۱۳۹۱). هنر  
شناخت مردم. چاپ سوم. تهران: نشر  
هرمس.
- حجازی، بهجت‌السادات (۱۳۸۷). «روان‌شناسی  
شخصیت در تاریخ بیهقی». فصلنامه علمی-  
پژوهشی کاوش‌نامه، سال نهم، شماره ۱۶،  
صص ۳۹-۹.
- حیات‌بخش، علی (۱۳۹۳). یک روی و هزار آینه.  
تهران: سفیر قلم.

- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). *درباره ادبیات و نقد ادبی* (جلد اول). چاپ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- کریمی، یوسف (۱۳۹۲). *روانشناسی شخصیت*. تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- کمپل، جوزف (۱۳۹۲). *قهرمان هزار چهره*. برگردان شادی خسروپناه. چاپ پنجم. مشهد: نشر گل آفتاب.
- گرجی، مصطفی (۱۳۹۰). *آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌دهگانه*. چاپ اول. تهران: کلک سیمین.
- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۷۶). *مبانی نقد ادبی*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۷). *دیداری با اهل قلم*. جلد اول. چاپ دوم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

## **Analyzing the Espionage Characters Based on Beihaghi Narrative, According to Mayrz Brigzs Typology**

Mostafa Gorji\*/ Hamid Ari Barari\*\*

### **Receipt:**

2016/December/21

### **Acceptance:**

2017/June/06

### **Abstract**

Psychological study of literary works in various RvaytHay DastanHa and one of the most important and MyqTryn ShyvHHay understanding the text. Utilizing the principles of psychological personality analysis DastanHa heroes, one of the most important interaction between literature and psychology. Beyhaqi history, one of the most important literary works of the Persian language is due to the multiplicity of DastanHa, historical events and heroes of diversity in personality and mood they can be evaluated based on psychological analysis. The way to know ShkhsytHay story on Byhqy, various methods which are raised primarily for the actual knowledge of human psychology. Valid psychological model called "Typ character" or "personality type" questions placed useful tools for the rapid identification of humans. Paul. January. Tigran and Barbara Barron. Tigran based on Myers Briggs, identifying the main characteristics of personality and how to communicate effectively and get results suggest moved faster. In this study overlooking ShkhsytHay (spy) and Shkhsyt Hay who prefer secrecy to PrdhDry-up, based on the dimensions of the Myers Briggs ShanzdhGanh TypShnasy MyGyrnd evaluated. According to the results of the research, overlooking ShkhsytHay orientation on the type BrvnGray Beyhaqi intuitive thinker DryaftGr (BShMR) and type BrvnGray intuitive thinker QzavtGr (B H MQ) is greater than the other TypHa

**Keywords:** Personality Type Shnasy, Myers Briggs, Overlooking.

---

\* Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University.

Email: gorjim111@yahoo.com

\*\* M. A. of Persian Language and Literature, Payame Noor University (Corresponding Author).

Email: hamid0112010@gmail.com